

فهرست

.....	سخن بهتر از گوهر شاهوار	۱۵
.....	پیش‌گفتار	۱۷
.....	مقدمه	۱۹
.....	۱. اهمیت شاهنامه‌های تاریخی دربار عثمانی	۲۰
.....	۲. پیشینه تحقیق	۲۲
.....	۳. سید لقمان اورموی	۲۳
.....	۴. معرفی منظومه تاریخ سلطان سلیمان	۲۶
.....	۵. تأثیر شاهنامه فردوسی بر تاریخ سلطان سلیمان	۲۹
.....	۵-۱. شاهان و پهلوانان شاهنامه	۲۹
.....	۵-۲. تلمیح به داستان‌های شاهنامه	۳۲
.....	۵-۳. شباهت ساختاری و محتوایی	۳۳
.....	۶. ویژگی‌های تاریخی منظومه	۳۵
.....	۶-۱. اصالت و اعتبار تاریخی اثر	۳۶
.....	۶-۲. مشروعیت‌بخشی به شاهان عثمانی	۳۸
.....	۷. ویژگی‌های زبانی و ادبی تاریخ سلطان سلیمان	۴۰
.....	۷-۱. بسامد واژگان ترکی و عربی	۴۰
.....	۷-۲. ضعف تألیف	۴۲
.....	۷-۳. وزن و قافیه ابیات	۴۳
.....	۷-۴. کاربرد آرایه‌های بدیعی	۴۴
.....	۷-۴-۱. جناس	۴۴
.....	۷-۴-۲. مراعات نظیر	۴۵
.....	۷-۴-۳. لف و نشر	۴۶
.....	۷-۴-۴. تضاد	۴۷
.....	۷-۴-۵. تلمیح	۴۷
.....	۷-۵. به‌کارگیری صور خیال	۴۹

- ۴۹..... ۷-۵-۱. تشبیه
- ۵۳..... ۷-۵-۱-۱. تشبیه مفرد و مرسل
- ۵۴..... ۷-۵-۱-۲. تشبیه مفرد و مؤکد
- ۵۵..... ۷-۵-۱-۳. تشبیه مرکب
- ۵۶..... ۷-۵-۱-۴. تشبیه تفضیل
- ۵۶..... ۷-۵-۱-۵. اضافه تشبیهی
- ۵۷..... ۷-۵-۲. استعاره
- ۵۸..... ۷-۵-۳. تشخیص
- ۶۰..... ۷-۵-۴. مبالغه و اغراق
- ۶۱..... ۷-۵-۵. تمثیل
- ۶۲..... ۷-۵-۶. کاربرد اصطلاحات نجومی در تصویرسازی‌ها
- ۶۴..... ۷-۵-۷. تصاویر حماسی
- ۶۶..... ۷-۶-۶. ساقی‌نامه
- ۶۷..... ۸. معرفی نسخهٔ خطی
- ۶۸..... ۸-۱. نگاره‌ها
- ۷۱..... ۸-۲. رسم‌الخط و شیوهٔ کتابت نسخه
- ۷۳..... ۹. روش تصحیح نسخه
- ۷۴..... ۹-۱. اصلاح کلمات نادرست، خط خوردگی‌ها و ناخوانایی‌ها
- ۷۵..... ۹-۲. اصلاح وزن و قافیهٔ ابیات
- ۷۶..... ۹-۳. جابه‌جایی ابیات و عناوین
- ۷۷..... ۹-۴. شناسایی اعلام اشخاص و اماکن
- ۷۸..... ۹-۵. یکسان‌سازی کلمات
- ۸۰..... ۹-۶. تعلیقات
- ۸۵..... تتمهٔ احوال شهنشاه خلد آشیان سلطان سلیمان خان طاب ثراه از گفتار بنده لقمان
- ۸۸..... در تعریف خرد گوید
- ۹۱..... در مدح سخن گوید
- ۹۲..... مطلع داستان
- ۹۳..... رفتن خاقان سلیمان نغین به سیر بستان اسکندر آیین و اجرای حق به شرع مبین
- ۹۷..... بازگشتن شهنشاه عدالت دستگاه و آگهی یافتن از قتل بی‌گناه

۹۸.....	رفتن آغای ینکیچریان به عرض قضایای همگنان پیش از وزرا و ارکان در روز دیوان.....
۹۹.....	مشاوره شهنشاه جهانمدار در یسق باده با آغای کامکار.....
۱۰۴.....	یسق کردن شهنشاه کامران به سبب خون ناحق به باده و بادهپرستان.....
۱۰۶.....	سیاست نمودن قهرمان زمان بر بادهپرست و احراق سفاین خماران.....
۱۰۸.....	ورود فرمان قضاچریان به تفتیش عامه اهل فجور به حضرت اعلم علمای عالیشان.....
۱۱۰.....	در تمهید مقدمات امور و تنسیق مهمام و سدّ ثغور.....
۱۱۲.....	تعیین میر میران به ولایت شهر زول و بنای حصار کلنبر بر وجه مقبول.....
۱۱۵.....	رسیدن قاصد سرخ سر به مبارکبادی قلعه کلنبر به درگاه شهنشاه همایون فر.....
۱۱۶.....	پیشکش کشیدن قاصد شاه ایران و مشرف گشتن به سریربوسی شهنشاه زمان.....
۱۲۱.....	ورود فرمان همایون به میر میران وان به جهت تعمیر قلعه ارجیش در سرحد ایران.....
۱۲۲.....	در فضایل خیرات و فواید حسنات.....
۱۲۳.....	در نتیجه کلام سعادت انجام.....
۱۲۴.....	در صفت جامع شریف و عمارت لطیف.....
۱۲۵.....	در پیام فرخ سروش.....
۱۲۵.....	در بیان بنای قدیمی استنبول.....
۱۲۶.....	در انقطاع نسل بانی حصار قسطنطنیه و سلطنت سه برادر سرهنگزاده به ممالک محروسه.....
۱۲۷.....	در تحقیق حال و تاریخ سال.....
۱۲۸.....	در اجرای آب چهل چشمه.....
۱۲۹.....	در تعمیر جویبار و جریان چشمهسار.....
۱۳۱.....	در تخمین مخمن و ساختن کاریز زیر زمین.....
۱۳۱.....	در ظهور و طغیان ابر و باران و خرابی راه آب از سیل و طوفان.....
۱۳۳.....	شروع گماشتگان گردون جناب به پرداختن رخنه‌های راه آب.....
۱۳۴.....	در سیر ناظم و ترتیب لوازم.....
۱۳۴.....	در مجرای حوض‌های قرای بلغرادیه تابع خواص خارج قسطنطنیه.....
۱۳۵.....	در تعریف قوغوق کمر.....
۱۳۵.....	در مجرای حوض‌های قریه ایودلو تابع خواص مزبوره شمالی جو.....
۱۳۶.....	در وصف کمر منغولا.....
۱۳۶.....	در بیان کوزلجه کمر.....
۱۳۷.....	در شرح نه طاق عتیق.....

- در بیان آب‌های متنوعه..... ۱۳۹
- در ابتدای جسر چکمه که اتمامش در سلیم‌خان‌نامه مذکور است..... ۱۴۰
- آغاز داستان..... ۱۴۰
- شروع به اصل حکایت..... ۱۴۱
- در باعث سفر مالته گوید..... ۱۴۳
- ورود خطّ همایون سعادت مقرون جهت تدارک سفر مالته به کشتی و قلیون نُصرت مشحون..... ۱۴۴
- توجه وزیر پنجم مصطفی پاشای اسفندیاری به پرخاش کفّار جزیرهٔ مالته به سرداری..... ۱۴۵
- روان گشتن نهنگان دریاخروش از کشتی و دریا با صاحب صاحب‌هوش..... ۱۴۶
- رسیدن سرلشکر نامور به مقابلهٔ سرای تاجور و تواضع نمودن به آیین و فر..... ۱۴۷
- وصول وزیر کامبین به جزیرهٔ مالته به اهل دین و آمدن لشکر جزایر و طربلوس به دفع مشرکین..... ۱۴۸
- تدبیر نمودن سردار پادشاه با سران سپاه و آغاز جنگ و ستیز با زمرهٔ کینه‌خواه..... ۱۴۹
- فتح و تخریب قلعهٔ صانترمه در قرب مالته..... ۱۵۰
- در تغییر هوا و بازگشتن از هیجا..... ۱۵۲
- در ظهور تقدیر و سوء تدبیر..... ۱۵۲
- وصول خبر عصیان محمد عثمان در حوالی بصره و شط‌العرب علیان..... ۱۵۳
- منبع داستان..... ۱۵۴
- رسیدن سردار مالته به قسطنطنیه و ملاقات نمودن به وزیر اعظم جهت مشاوره در امور ملکیّه..... ۱۵۵
- رفتن چاوشان به جزیرهٔ ساقز به تحصیل باج و تعلل پودستهٔ لعین در ادای خراج..... ۱۵۶
- توجه کردن پیاله پاشای قاپودان به تسخیر جزیرهٔ ساقز با سفاین بی‌کران..... ۱۵۷
- رسیدن قاپودان به منزلگاه چشمه و آمدن قاصد ساقزی به عذرخواهی پودسته..... ۱۵۸
- عزیمت طوننمای همایون به سواحل اسپانیه و خبوتر و فزونی تملق پودوسته به جهت عبور قاپودان به ساقز.. ۱۶۰
- در صفت شب سعادت اثر و رفتن قاپودان به ساقز با سفاین هلال پیکر و رسیدن قریب سحر..... ۱۶۱
- آمدن چاوشان به سلام قاپودان و شکایت نمودن از تعویق خراج پودوسته به پاشای کامران..... ۱۶۳
- رفتن پودوسته به کشتی قاپودان به عذرخواهی و گرفتاریش به حکم همایون شاهی..... ۱۶۴
- شکر و سپاس کردگار به فتح حصار بی ستیز و کارزار..... ۱۶۴
- سرآغاز سفر سگتوار نصرت آثار..... ۱۶۶
- عرض نمودن وزیر اعظم مخالفت قرال پیچ را به خداوندگار و عازم گشتن به تسخیر سگتوار..... ۱۶۸
- نامهٔ توبیخ‌آمیز عالی شان به قرال پیچ و المان..... ۱۶۹
- ورود احکام همایون به جهت تدارک سفر ظفر مشحون از شرق و غرب تا بدون..... ۱۷۱

آمدن جواب نامه همایون از قرال پیچ به کلمات ضراعت مشحون.....	۱۷۳
رفتن پادشاه اسلام به زیارت حضرت ابی آیوب انصاری رضی الله عنه.....	۱۷۵
در عرض حاجات به طریق مناجات.....	۱۷۹
توجه وزیر دوم پرتو پادشاه عالی جاه به تسخیر قلعه گوله با طلیعه سپاه ظفرپناه.....	۱۸۱
در صفت بهار و عزیمت کارزار.....	۱۸۳
برافراختن چتر و خرگاه همایون به عزم غزای غرای فرا فرش بوقلمون.....	۱۸۵
درخشیدن آیات نصرت آیات از اوج سپهر کمال و نهضت همایون به دفع قرال.....	۱۸۸
هم‌عنائی وزیر اعظم و شیخ الاسلام امم با شهنشاه سلیمان حشم.....	۱۹۱
ازدید عارضه جسمانی خاقانی در منزل ثانی و پیاده خدمت نمودن آصف مکانی.....	۱۹۳
در تغلب آل عثمان کشورستان به خیل عدو و تحصن کفار خاکسار به دنیای نو.....	۱۹۸
رسیدن اسب زرین رخت از صاحب تاج و تخت به پاداش خدمت صاحب آصف بخت.....	۱۹۹
وصول موکب همایون ملک‌آرا به گلگشت ادرنه عدن‌آسا.....	۲۰۱
بربستن بار و بنه از دارالتصر ادرنه به جانب صوفیه با حشمت و طنطنه.....	۲۰۳
در خوبی شهر صوفیه و تعریفش گوید.....	۲۰۴
در وصف دارالجهاد بلغراد.....	۲۰۶
توجه همایون از بلغراد به عبور جسر معظم و نزول در راه به خرگاه وزیر اعظم.....	۲۰۹
نزول همایون به زمین زمون از سرم آباد و لشکر آراستن به عزم جهاد.....	۲۱۴
آمدن قرال استفان به پای‌بوسی شهنشاه عالمیان.....	۲۱۵
عنان تافتن از راه اگری در دوالقوار و راست پویدن به قلاع سگتوار.....	۲۲۱
در بیان عدالت به آیین خلافت.....	۲۲۶
در ترتیب جسر آب طراوه.....	۲۲۷
در عظمت و متانت جسر کبیر.....	۲۲۸
در صفت شب.....	۲۲۹
عبور شهنشاه نصرت قرین با سپاه مظفر از جسر متین.....	۲۳۰
آمدن ارسلان پاشا از بدون و سیاستش به حکم همایون.....	۲۳۲
تفویض ایالت بدون به مصطفی پاشا و شتابیدن با سپاه قرامان به غزا.....	۲۳۴
پیشدستی زال محمودپاشا با اناطولیان از راه میهاج به کشاندن طوب‌های گران.....	۲۳۶
شبگیر وزیر اعظم از پیچوی به سگتوار و بازگشتن به اردوی همایون قریب اسحار.....	۲۳۶
وصول موکب همایون شهنشاه سلیمان فر به قلاع سگتوار قاف‌پیکر.....	۲۴۰

- در توکل به کردگار و شروع به کارزار..... ۲۴۶
- در فتح حصار دوم گوید..... ۲۵۶
- در تسخیر حصار سیوم گوید..... ۲۶۰
- رسیدن تذکرهٔ همایون به آصف سعادت مقرون جهت امتناع از پیش‌دستی با تحسین فزون..... ۲۷۰
- در جستن آتش از قنبرهٔ مجاهدین به نقب پر باروت مشرکین..... ۲۷۵
- آمدن پیام از پرتو پاشا وزیر ثانی و رسانیدن مژدهٔ فتح گوله با شادمانی..... ۲۷۸
- افشای خبر طغیان لازار خاکسار و تدارک به مدافعهٔ آن به لشکر تاتار..... ۲۸۲
- در ظهور وقایع غریبه هنگام محاربات حصار چهارم از قلاع سگتواریه..... ۲۸۶
- کمین جستن سپاه دلیر به دفع شبگیر پور ابن‌زرنسقه و ظفر یافتن به کفار حصار چونقره..... ۲۸۷
- در بی وفایی زمان و گردش دوران..... ۲۸۹
- تمشیل..... ۲۹۲
- در انحراف مزاج همایون جنت مقرون..... ۲۹۲
- در وصیت شهنشاه سلیمان حشمت..... ۲۹۲
- در رحلت پادشاه جنت منزلت انار الله برهانه..... ۲۹۴
- در اعلام سر مکتوم و هجوم غموم..... ۲۹۵
- در مناجات وزیر آصف صفات..... ۲۹۷
- در فزونی تنبیه آصفی به کاتم‌السرّ عالی‌جاه جهت اخفاء واقعهٔ خلافت‌پناه..... ۳۰۲
- جواب نوشتن کاتم‌السرّ بی‌همال بر وفق سوال و مقتضای حال..... ۳۰۵
- در فتح حصار چهارم سگتوار و کشته شدن ابن‌زرنسقه نابکار..... ۳۰۸
- جستن شرار قهر ذوالجلال و سوختن دیر دیر سال..... ۳۱۴
- ارسال فتح‌نامه به ممالک محروسه..... ۳۱۹
- اعلام سر نهانی به بهانهٔ فتح‌نامهٔ کشورستانی به وارث ملک سلیمانی..... ۳۲۰
- در زیادتی تنبیه و تأکید به کاتم‌السرّ وحید..... ۳۲۴
- پیغام آصف‌جاه به کاتم‌السرّ در دفع اختلاف سپاه..... ۳۲۵
- جواب نهانی کاتم‌السرّ به آصف‌جاه و توقف به بهانهٔ تعمیر قلعه در رزمگاه..... ۳۲۶
- رفتن وزیر چهارم با میر میران روم‌ایلی به فتح حصار ببوفجه از روی یکدلی..... ۳۲۸
- در رای صایب و اخفای مصایب..... ۳۳۴
- فرستادن وزیر اعظم سر ابن‌زرنسقه ملعون را به میر میران بدون..... ۳۳۵
- رسیدن کلهٔ ابن‌زرنسقه به میر میران بی‌همال و ارسال نمودن به قرال بد فعال..... ۳۳۶

.....	۳۳۷
گريختن ميرزادهٔ نيمچه‌ای از قرال و رسيدن به اردوی همایون و مسلمان شدن به توفيق ذوالجلال.....	۳۳۷
گرفتاری دو مجار و نيمچهٔ مرتدان جاسوس شعار و نويسانيدن مکاتيب مخالفت آثار و رسانيدن به کفار خاکسار.....	۳۴۲
.....	۳۴۲
در ارسال فتح‌نامهٔ ببوفجه به ممالک محميّه.....	۳۴۷
در تکرار پيغام به جانب کوتاهيهٔ به بهانهٔ اين فتح‌نامهٔ مبارکه.....	۳۴۸
اعلام عبوديت مرّهٔ بعد اخري به وارث تخت روم به بهانهٔ فتح‌نامه به ارض روم.....	۳۵۰
رسيدن اولاق در ادرنه به وارث تخت بخت خورشيد طنطنه.....	۳۵۱
رسيدن پيك فرّخ پيام به اردوی همایون و رسانيدن بشارت مسرتّ مقرون.....	۳۵۱
در فتح حصار از يمن قدوم خداوندگار.....	۳۵۲
برگشتن کفار خاکسار از تأثير وصول مکاتيب مرتدان نيمچه و ماجار.....	۳۵۴
در کوشش سپهدار روم‌ایلی با بدون و قرامانيان در طاپور الالمانيان و شکست کفرهٔ بی ايمان.....	۳۵۵
رسيدن اولاق چهارم در فلبه به پابوس وارث تاج و تخت عثمانيه.....	۳۵۶
جواب وارث تاج و تخت به وزرای نيكوبخت.....	۳۵۶
عودت اولاق از فلبه به جانب اردو به فرمان عليه.....	۳۵۸
رسيدن اولاق از فلبه به اردو و مسروری ارکان دولت از اخبار نيكو.....	۳۵۹
خطاب به نفس امّارهٔ ستمکاره.....	۳۵۹
در افشای انتقال شهنشاه نيكونهاد و وصول به موکب همایون وارث تاج و تخت در بلغراد.....	۳۶۴
در موافقت اصداً.....	۳۶۷
رفاقت وزير اکرم احمدپاشا با نعلش شهنشاه جنت‌آسا.....	۳۶۸
در تاريخ وفات سلطان قدسی صفات انار الله برهانه.....	۳۷۲
در ختم کتاب و تاريخ مستطاب.....	۳۷۳
تعلیقات.....	۳۷۵
نمايه.....	۴۱۹
اعلام اشخاص.....	۴۱۹
اعلام اماکن.....	۴۲۶
اعلام اقوام، قبایل و خاندان‌ها.....	۴۳۴
اصطلاحات نظامی، لشکری و ديوانی دربار عثمان.....	۴۳۶
کتابنامه.....	۴۳۹

سخن بهتر از گوهر شاهوار

مخاطبان شاهنامه و اندیشه‌های حماسی فردوسی از شرق تا غرب دنیای گذشته گسترده و پراکنده‌اند. شاهنامه در شرق فلات ایران ظاهر شد، اما صدای آن خیلی زود به غربی‌ترین نقاط حوزه تأثیر فرهنگ ایرانی رسید. آیا این گسترش سریع و تأثیر پایدار به دلیل آن است که روایات شفاهی، که مرز نمی‌شناسند، از گذشته‌های دور، حتی پیش از سروده شدن شاهنامه، در این نواحی رواج داشته یا این که هنر بی‌مانند فردوسی و سخن شاهوار شاهنامه سبب شده که بلافاصله این روایات بر بال نظم شاهنامه به اقصای ممالک آن روز سفر کند و در دل و جان مردمان همه نواحی جای گیر شود؟

پاسخ هرچه باشد در نتیجه که عبارت باشد از آشنایی مردمان دوردست‌ها با فضای داستانی شاهنامه و در نتیجه اهمیت دادن به نظم آثار حماسی تفاوت چندانی نمی‌کند. راست است که آشنایی ژرف شاعران خطّه آذربایجان (مانند قطران تبریزی و خاقانی شروانی و بالأخص حضور گرم روایات مشترک در اغلب نواحی قفقاز و تا حدی هم آناتولی) در غرب و شمال غرب فلات ایران گویای آن است که آشنایی این مناطق با روایات داستانی مشترک بیش از این‌ها دیرینه و طولانی‌مدت است.

اما اگر از این تأثیر کلی هم درگذریم، به طور مشخص نفوذ و نشانه‌های حضور منظومه فردوسی به نظر می‌رسد خیلی زود به آسیای صغیر و به‌ویژه قلمرو فرمانروایی سلاجقه آشکار شده و راه را بر پیوندهای مشترک و کارساز دیگر هموار کرده است. این حضور در دوره‌های بعد پررنگ‌تر و کارآمدتر هم شده و زمینه را نه تنها برای رواج شاهنامه‌خوانی در دربارهای این منطقه، حتی آنها که به ظاهر پیوند چندانی هم با ایران و دلبستگی‌های داستانی آن نداشته‌اند، هموار کرده است، بلکه زمینه را برای نظم حماسه‌های تاریخی و پدید آوردن ژانر تاریخ‌های منظوم، و از آن مهم‌تر نزدیکی بیشتر به عناصر فرهنگ آریایی و فی‌المثل اندیشه «ایران‌شهری» نیز فراهم آورده است.

کتاب حاضر به عنوان یک منظومه نامبردار تاریخی که به پیروی و بر وزن شاهنامه پدید آمده، یکی از نمودهای بارز این گرایش در منطقه آسیای صغیر در عصر سلاطین عثمانی به عنوان خلفای اسلام و مروج بنیادهای دینی در عالم تسنن در برابر حکومت صفوی است که بنیادهای آن به تدریج در ایران و بر پایه تعلیمات شیعی استوار می‌شد.

گسترش و رواج شاهنامه‌خوانی در دربار سلاطین عثمانی تا مرحله پدید آمدن شغل اختصاصی «شاهنامه‌چی» به طور مشخص حاکی از اهمیت موضوع و رواج ریشه‌دار فرهنگ و زبان فارسی در آناتولی مقارن روی کار آمدن صفویان است، چیزی که خیلی زود بعد از بروز اختلافات عقیدتی و سیاسی میان صفویان و سلاطین عثمانی رو به کاهش نهاد و تدریجاً به فراموشی سپرده شد.

کتاب حاضر، یعنی شاهنامه سید لقمان به عنوان تاریخ دوران سلطان سلیمان، در واقع یکی از آثار نامبردار این دوره و ناظم آن شهنامه‌چی رسمی و شناخته‌شده دربار عثمانی است. اقدام مصحح محترم کتاب، خانم دکتر مهشید گوهری، با اشاره و زیر نظر این قطب علمی، در واقع نخستین کوشش جدی برای شناسایی، معرفی و چاپ این اثر است که می‌تواند در موارد مشابه و در خصوص آثار و نمونه‌های دیگر این‌گونه تواریخ نیز صورت گیرد و گوشه‌ای از پیوندهای تاریخی ایران و آسیای صغیر را که در گذشته‌ها بسیار بارور و درخشان هم بوده است، روشن کند.

قطب علمی فردوسی و شاهنامه که از چندی پیش به گردآوری دست‌نویس‌های کمیاب آثار حماسی روی آورده، بر آن است که به تدریج برخی از این منظومه‌ها را برای چاپ آماده کند و زمینه را برای پژوهش‌های بیشتر در قالب‌های حماسی و منظومه‌های تاریخی فراهم آورد.

محمدجعفر یاحقی

مدیر قطب علمی فردوسی و شاهنامه

پیش‌گفتار

در دوره کارشناسی ارشد، به لطف استاد بزرگوارم، آقای دکتر محمدجعفر یاحقی با کار تصحیح نسخ خطی آشنا شدم. سپس با همراهی و یاری استادان ارجمندم، آقای دکتر محمود فتوحی رودمبجی و دکتر جواد عباسی، تصحیح دست‌نویس *شهنشاه‌نامه* احمد تبریزی را آغاز کردم و خود را شیفته کار تصحیح یافتم. در سال‌های بعد نیز همچنان حوزه پژوهش و علاقه‌مندی‌ام معطوف به کار تصحیح منظومه‌های حماسی - تاریخی عصر ایلخانی و صفوی و مقوله هویت ایرانی بود. پس از پایان دوره دکترای ادبیات فارسی در سال ۱۳۹۹، در جستجوی نسخه‌ای کمیاب و ناشناخته از منظومه‌ای تاریخی بودم تا با تصحیح انتقادی آن، بتوانم اثری دیگر را به گنجینه ادب فارسی بیفزایم.

در این زمان با شاهنامه‌های تاریخی سروده‌شده در دربار عثمانی و شاهنامه‌چی‌های معروف این دوره یعنی عارف و لقمان و آثار ایشان بیشتر آشنا شدم؛ آثاری که در عصر صفوی و خارج از حوزه حکومت ایران، در آسیای صغیر به زبان فخیم فارسی سروده شده است. با جستجوی فراوان در میان نسخ خطی کتابخانه‌های ایران و جهان و با راهنمایی‌های دوست خوبم، آقای امیر منصوری توانستم تنها نسخه موجود از دست‌نویس *تاریخ سلطان سلیمان*، اثر سید لقمان را در کتابخانه چستربیتی دویلین بیابم. زبان ادبی و شیوای اثر، مضمون و محتوای منظومه و زیبایی‌های بصری و آراستگی دست‌نویس، مرا بر آن داشت تا به تصحیح، معرفی و بررسی این منظومه و یافتن مؤلفه‌های هویت ایرانی در آن بپردازم.

بنابراین طرح پژوهشی با عنوان «تصحیح منظومه تاریخی *تنمّه احوال سلطان سلیمان* و بررسی بازنمایی هویت ایرانی و تداوم اندیشه ایرانشهری در آن» را زیر نظر استاد گرانقدرم، آقای دکتر محمدجعفر یاحقی نوشتم و به استنساخ و تصحیح منظومه مشغول شدم. در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، این پژوهش به‌عنوان طرح پست‌دکترای در صندوق حمایت از پژوهشگران پذیرفته شد؛ از آن پس، با انگیزه‌ای دوچندان به کار تصحیح و بررسی اثر ادامه دادم.

خوشبختانه پس از دو سال، تصحیح منظومه ارزشمند تاریخ سلطان سلیمان در بهار ۱۴۰۱ به پایان رسید. کتاب حاضر حاصل این پژوهش است.

در مقدمه کتاب، علاوه بر منظومه تاریخ سلطان سلیمان، شاعر، ویژگی‌های زبانی، ادبی و تاریخی مهم و برجسته اثر معرفی شده است. علاوه بر این تأثیر شاهنامه فردوسی بر این منظومه تاریخی - حماسی عصر عثمانی و شباهت‌های زبانی، ساختاری و محتوایی دو منظومه بررسی شده است. در بخش پایانی مقدمه، ضمن معرفی ویژگی‌های تک نسخه منظومه، رسم الخط نسخه و شیوه تصحیح متن ارائه شده تا راه‌گشای خوانندگان در خوانش بهتر متن و استفاده از پاورقی‌ها، تعلیقات و نمایه‌ها باشد.

در بخش تعلیقات کتاب، اصطلاحات ترکی، برخی کلمات نامأنوس عربی، نکات مبهم، ویژگی‌های برجسته ادبی، نکات تاریخی مهم، نام اشخاص و اماکن و تفاوت ضبط اعلام در آثار تاریخی گوناگون شرح داده شده و در پایان کتاب، فهرست اعلام اشخاص، اماکن جغرافیایی، قبایل و خاندان‌ها، فهرست کلمات و اصطلاحات ترکی ارائه شده است.

بر خود لازم می‌دانم که از استادان، دوستان و بزرگوارانی که مرا در انجام این پژوهش و فراهم آوردن این اثر یاری رسانده‌اند، سپاسگزاری کنم. بیش از همه، از استاد گرانقدرم، جناب آقای دکتر محمدجعفر یاحقی سپاسگزارم که همچون همیشه، با رهنمودهای ارزنده و حمایت‌های بی‌دریغ خود همراه من بودند و این پژوهش و تصحیح زیر نظر ایشان به سرانجام رسید. همچنین از مسئولین صندوق حمایت از پژوهشگران که با پشتیبانی از چنین طرح‌هایی، زمینه تحقق و انتشار این‌گونه آثار را فراهم ساخته‌اند، سپاسگزارم. قدردان زحمات و راهنمایی‌های آقای امیر منصوری هستم که در شناسایی و یافتن دست‌نویس منظومه مرا یاری رساندند. از همسرم، آقای علی نصیری اقدام که در ویرایش نهایی متن کتاب و تهیه نمایه مرا یاری رساندند، سپاس فراوان دارم.

مهشید گوهری کاخکی

خردادماه ۱۴۰۱

مقدمه

در عصر عثمانی، تاریخ‌نگاری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و سلاطین عثمانی، به‌ویژه بایزید دوم و سلیمان قانونی از ارزش و اهمیت تاریخ آگاه بودند. یکی از اهداف اصلی این پادشاهان در حمایت از تاریخ‌نگاری، مشروعیت بخشیدن به حکومت، تثبیت موقعیت خویش و همچنین ثبت تصویری مطلوب از فرمانروایی عثمانی در تاریخ بود. بنابراین در این دوره آثار تاریخی منثور و منظوم بسیاری نگاشته شد.

تاریخ‌نویسی عثمانی به‌شدت تحت‌تأثیر سنت تاریخ‌نگاری فارسی، به‌ویژه تاریخ‌های عصر ایلخانی و تیموری قرار داشت. مهاجرت بسیاری از هنرمندان، نویسندگان و شاعران ایرانی به آسیای صغیر و استانبول، به‌ویژه بعد از جنگ چالداران، موجب رواج زبان و ادب و فرهنگ ایرانی در قلمرو عثمانی و ریشه‌دار شدن کلمات فارسی در زبان ترکی گشت. علاوه بر الگوبرداری تاریخ‌های عثمانی از تاریخ‌نگاری فارسی، آثار تاریخی بسیاری در دربار عثمانی به زبان فارسی نگاشته و از عناصر ایرانی برای تألیف این آثار استفاده شد. از برجسته‌ترین این نمونه‌ها، شاهنامه‌های تاریخی بود که به زبان فارسی، در بحر متقارب و به تقلید از شاهنامه فردوسی، در وصف لشکرکشی‌ها و جنگاوری شاهان عثمانی سروده می‌شد.

شاهنامه‌نویسی، به‌عنوان نخستین شکل تاریخ‌نگاری منظوم در دربار عثمانی، از اواسط قرن نهم هجری رو به گسترش نهاد (اینالچق، ۱۳۹۱: ۶۷). با مهاجرت برخی از شاعران ایرانی به دربار عثمانی، شاهنامه‌نویسی و شاهنامه‌خوانی رونق بیشتری گرفت و بعدها شاعران ترک نیز به خلق آثاری به سبک شاهنامه فردوسی پرداختند (وودهد، ۱۳۸۷: ۳۴۴). در اواخر دهه ۹۵۰، سلطان سلیمان قانونی منصب رسمی «شهنامه‌چی» یا «شهنامه‌نویس» را ایجاد کرد. به این ترتیب «شاهنامه‌سرایی که در ایران، گونه‌ای ادبی و تاریخی به شمار می‌آمد، در امپراتوری عثمانی در قالب تاریخ‌نویسی رسمی تحول و گسترش یافت» (ایپشیرلی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). استفاده از اصطلاح شهنامه‌چی برای مورخ رسمی سلطان سلیمان، بیانگر نفوذ چشمگیر

سنت ادب ایرانی بر تکوین ادبیات درباری عثمانی، در سده‌های نه و ده هجری است (وودهد، ۱۳۸۷: ۳۴۵).

در طول حدود پنجاه سال، پنج نفر به مقام شهنامه‌چی دربار عثمانی منصوب شدند که همگی آنها (به‌جز تعلیقی‌زاده) یا از ایران مهاجرت کرده بودند و یا اصل و نسب ایرانی داشتند. بعد از عارف و افلاطون، سید لقمان اورموی، سومین شخصیتی بود که به این مقام رسید و با خلق آثار متعدد توانست این منصب را به جایگاه رفیعی برساند. آن‌طور که وودهد می‌گوید، لقمان ده اثر برجسته تألیف کرده که پنج اثر به نظم فارسی (*تاریخ سلطان سلیمان، شهنامه سلیم‌خان، شهنشاه‌نامه: ۳ جلد*)، چهار متن به نثر ترکی (*زبدۃ‌التواریخ، هنرنامه: ۲ جلد*)، کفایت الانشاء فی شمائل عثمانیه و یک مورد هم به نظم ترکی (*شهنامه آل عثمان*) است (همان: ۳۵۱). منظومه تاریخ سلطان سلیمان یا تتمه احوال سلطان سلیمان یکی از آثار مهم لقمان است که در سال ۹۸۶ ه. ق. سروده شده است.

۱. اهمیت شاهنامه‌های تاریخی دربار عثمانی

تاریخ‌های منشور و منظومی که در قلمرو عثمانی به زبان فارسی پدید آمده، از جایگاه ممتاز و ویژه‌ای در میان آثار خلق‌شده در دربار عثمانی برخوردار است. بیشتر این آثار توسط ایرانیانی که به دربار عثمانی مهاجرت کرده بودند، نوشته می‌شد و در انتقال سنت‌های ادبی و گنجینه‌های ارزشمند فرهنگ ایرانی به قلمرو عثمانی نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. به‌ویژه که این تاریخ‌ها هم‌زمان با حکومت سلسله صفوی بر ایران تألیف شده است که یکی از برجسته‌ترین دوره‌های بازنمایی هویت ایرانی محسوب می‌شود؛ با این وجود، این آثار در میان مطالعات ادبی و تاریخی ایران و عثمانی مورد بی‌توجهی قرار گرفته و تاکنون به شکلی دقیق و مبسوط مطالعه و بررسی نشده است. شاید یکی از دلایل این امر، تعصبات ناسیونالیستی در ترکیه و تأکید بر اهمیت دولت عثمانی به‌عنوان یک امپراتوری ترک‌تبار بوده است. در این میان، آثار شهنامه‌چی‌ها، عارف و لقمان نیز که بخش مهمی از ادبیات ایرانی - عثمانی محسوب می‌شود، کمتر مورد توجه قرار گرفته و ناشناخته مانده است. با بررسی این آثار می‌توان به

آگاهی‌های مهم و ارزشمندی دربارهٔ مسائل سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی عصر عثمانی دست یافت.

تاریخ‌های منظوم سید لقمان از جنبهٔ دیگری نیز حائز اهمیت است. در اواسط دورانی که لقمان عهده‌دار منصب شهنامه‌چی بود، به‌تدریج دو تحول در زمینهٔ شاهنامه‌نویسی اتفاق افتاد، زبان ترکی تا حدودی جایگزین زبان فارسی شد و نثر بر نظم ترجیح یافت (وودهد، ۱۳۸۷: ۳۵۰). در حقیقت لقمان واپسین سراینده‌ای بود که در مسیر تدوین تاریخ منظوم عثمانی به زبان فارسی گام برداشت. بنابراین منظومه‌های تاریخی سید لقمان، بیانگر فراز و فرود خلق این‌گونه آثار با پشتیبانی دولت عثمانی است و به‌عنوان آخرین شاهنامه‌های فارسی عثمانی از اهمیت خاصی برخوردار است. البته با وجود اینکه بعد از سلطنت مراد سوم، به تدریج زبان ترکی جایگزین زبان فارسی شد، اما در نتیجهٔ ترجمهٔ شاهکارهای فارسی و نفوذ واژگان فراوان فارسی در زبان ترکی، همچنان زبان و فرهنگ ساکنان ممالک عثمانی تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار داشت.

تاریخ سلطان سلیمان از جنبه‌های گوناگون از جمله تاریخ ادبیات، اطلاعات مربوط به تاریخ عثمانی و اروپا، مطالعات ایران‌شناسی و شاهنامه‌پژوهی دارای اهمیت بسیار و نمایندهٔ شعبهٔ عثمانی منظومه‌های حماسی - تاریخی فارسی است (Nyitrai, 1995: 110). این منظومه از نظر ادبی و قدرت شاعری نیز درخور توجه و ارزشمند به نظر می‌رسد. در سال‌های پایانی حکومت سلطان سلیمان، شهرت و اعتبار او که تا حد زیادی معلول پیروزی‌های نظامی اوایل سلطنت وی بود، با چالش روبه‌رو شد. بنابراین سلیمان برای تثبیت موقعیت متزلزل خود، منصب شهنامه‌چی را ایجاد کرد. *تاریخ سلطان سلیمان* دقیقاً به رویدادهای همین دوران از زندگی سلطان سلیمان اشاره دارد؛ بنابراین این حماسهٔ تاریخی از منظر تحلیل گفتمان و بررسی میزان تلاش شاعر برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات سلطان زمان، نقش شاهنامه‌نویسان در تثبیت حکومت عثمانی و همچنین اثرگذاری نهاد قدرت بر چگونگی شکل‌گیری یک اثر تاریخی - ادبی درخور توجه است.

برای شناخت بهتر ادبیات فارسی در آسیای صغیر و دربار عثمانی، تصحیح و معرفی نسخ خطی این‌گونه آثار ضروری است. از طریق تصحیح انتقادی منظومهٔ ارزشمند *تاریخ سلطان*

سلیمان و بررسی ویژگی‌های ادبی، زبانی و تاریخی آن، علاوه بر اینکه این اثر به شکلی دقیق و کامل معرفی و یکی از آثار منظوم فارسی دوره عثمانی به گنجینه زبان و ادب فارسی افزوده می‌شود، زمینه مناسبی برای ترسیم هرچه بهتر چگونگی تداوم و استمرار اندیشه ایرانی‌شهری و هویت ایرانی خارج از قلمرو ایران زمین، در آسیای صغیر فراهم و میزان تأثیرگذاری زبان، فرهنگ و هویت ایرانی بر قلمرو عثمانی و آثار این دوره بهتر آشکار می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

متأسفانه تاکنون هیچ‌کدام از شاهنامه‌های سروده شده در دربار عثمانی و هیچ‌یک از آثار منظوم و منثور سید لقمان تصحیح و چاپ نشده است. همچنین درباره شاهنامه‌نویسان عثمانی و آثار آن‌ها، پژوهش‌های اندکی صورت گرفته که بیشتر به عارف، نخستین شاهنامه‌چی دربار عثمانی اختصاص دارد. *کنه‌الخبر* مصطفی عالی (۱۰۰۹-۹۴۸ ق) از منابع قدیمی به زبان ترکی است که در همان اوج رواج شاهنامه‌نویسی نوشته شده و حاوی گزارشی انتقادی درباره این منصب است. این اثر شامل یک دوره تاریخ عمومی جهان و تاریخ عثمانی تا زمان سلطان محمد سوم است و بخشی از کتاب به شرح حال علما، شیوخ، هنرمندان و شعرا اختصاص دارد. در این کتاب به اختصار به شرح حال و آثار سید لقمان نیز اشاره شده است.

در کتب و مقالاتی که در دهه‌های اخیر در رابطه با مقوله تاریخ‌نگاری عصر عثمانی تألیف شده، معمولاً به تاریخچه این موضوع اشاره و نویسندگان و شاعران برجسته این دوره معرفی شده است. در این آثار به معرفی مختصر سید لقمان و ذکر نام و مشخصات کلی آثار وی بسنده شده که مهم‌ترین آنها به این شرح است:

در کتاب *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی* برخی از آثار لقمان به اختصار معرفی شده، اما به *تاریخ سلطان سلیمان* اشاره‌ای نشده است (ریاحی، ۱۳۶۹: ۷-۱۴۶). در چند مقاله از مجموعه مقالات *تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی* (صالحی، ۱۳۹۱)، به زندگی و آثار پنج شاهنامه‌چی دربار عثمانی، از جمله لقمان اشاره شده است؛ به‌ویژه در بخشی از مقاله «تاریخ‌نگاری عثمانی» (نوریلدیز، ۱۳۹۱ الف: ۱۴۴) و «نخبگان ایرانی در خدمت سلطان

عثمانی: تاریخ‌نویسی فارسی در دوره عثمانی» (نوریلدیز، ۱۳۹۱ ب: ۲۴۰-۲۴۲) از منظومه تتمه احوال سلطان سلیمان و مضمون آن یاد شده، اما ویژگی‌های این اثر بررسی نشده است. وودهد در مقاله «منصب شهنامه‌نویسی در امپراتوری عثمانی» (۱۳۸۷)، ضمن بررسی کامل این منصب، به اهمیت کار لقمان و شناسایی آثار او پرداخته و در چند جمله تاریخ سلطان سلیمان را معرفی کرده است.

ایشتوان نیتراپی، پژوهشگر مجاری، تنها کسی است که به شکلی کامل‌تر سید لقمان و آثار او را مورد بررسی قرار داده است. رساله دکترای او با عنوان «مجموعه آثار سید لقمان و حماسه‌های تاریخی فارسی در امپراتوری عثمانی»^۱ در سال ۱۹۹۵ به زبان مجاری در بوداپست چاپ شده است (Nyitrai, 1995 a). متأسفانه این اثر به فارسی یا انگلیسی ترجمه نشده است و نگارنده از مطالب آن آگاهی ندارد. البته نیتراپی در مقاله‌ای با عنوان «تفسیر موضوعی تاریخ: بررسی جنبه‌ای از یک حماسه تاریخی فارسی متعلق به قرن ۱۶ در امپراتوری عثمانی»^۲ که به زبان انگلیسی منتشر شده، به اختصار تتمه احوال سلطان سلیمان و برخی ویژگی‌های این اثر را معرفی کرده است (Nyitrai, 1995 b). ترجمه فارسی این مقاله در مجله کیهان فرهنگی با عنوان «نظری به یک حماسه تاریخی فارسی» چاپ شده است (نیتراپی، ۱۳۷۶).

۳. سید لقمان اورموی

سید لقمان اورموی، مورخ و شاعر سلطان سلیم دوم و مراد سوم بود. همان‌طور که از عنوان اورموی پیداست، وی احتمالاً اهل ارومیه بوده و بعد به امپراتوری عثمانی کوچ کرده است. لقمان بعد از مهاجرت به استانبول تحت حمایت فریدون بیگ، رئیس‌الکتاب صدراعظم سوکلو (صوقللی) محمد پاشا قرار گرفت؛ او پیش از این در شهر حریر در نزدیکی موصل قاضی بود (نوریلدیز، ۱۳۹۱ ب: ۲۴۱). لقمان حدود ۲۷ سال (۹۷۷-۱۰۰۵ ق. / ۱۵۶۹-۱۵۹۶ م.) شاهنامه‌چی دربار عثمانی بود. از اواسط دسامبر ۱۵۷۴ تا اواسط ژانویه ۱۵۷۵ به سمت دبیر

1. Loghman kiegészítése és a perzsa történeti az Oszmán Birodalomban

2. Rendering history topical: One aspect of a 16th-century Persian historical epic in the Ottoman Empire

مخصوص محمد پاشا منصوب شد و از سال ۱۵۸۳ یکی از کاتبان دیوان سلطان بود (Nyitrai, 1995: 110). با به سلطنت رسیدن محمد سوم، لقمان که از همراهی سلطان در لشکرکشی مجارستان خودداری کرده بود، از منصبش برکنار شد (نوریلدیز، ۱۳۹۱ ب: ۲۴۲). آخرین اخبار درباره لقمان مربوط به سال ۱۵۹۸ است، زمانی که او در مصر به سر می برد؛ تاریخ دقیق مرگ سید لقمان مشخص نیست؛ به احتمال زیاد او در اوایل دهه اول قرن هفدهم میلادی فوت کرده است (Nyitrai, 1995: 110).

سید لقمان در منظومه تاریخ سلطان سلیمان از مسائل شخصی و رویدادهای خصوصی زندگی خود چندان سخنی به میان نیاورده است. فقط چند بار به نام خود (لقمان) اشاره می کند (۷۷، ۵۶۸، ۲۵۳۲، ۵۰۵۰)؛ همچنین هنگام ساختن بنای کلنبر می گوید که «در اقلیم سهران به ملک حریر» قاضی بوده است (۵۶۹). لقمان دو بار در این منظومه از کتاب دیگرش سلیم نامه نیز یاد کرده است: یکبار در عنوان «در ابتدای جسر چکمه که اتمامش در سلیم خان نامه مذکور است» و بار دیگر پس از وصف بنای جامع شریف و اشاره به آوردن آب از کوه حجاز:

بفرمود تا آب بر مکه باز	بیارند از کوه خاص حجاز
ز اجرای او گر بجویی خبر	از او در سلیم نامه یابی اثر

(۸۰۸-۹)

بر اساس ابیات منظومه نمی توان در مورد مذهب لقمان نظر دقیقی بیان کرد. البته در شرح و تفسیر تمام رویدادها نگاه کاملاً دینی و نسبتاً متعصبانه سراینده نسبت به اسلام دیده می شود. شاعر در کل منظومه بارها به درگاه خداوند نیایش کرده و حضرت محمد (ص) و دین اسلام را بسیار ستوده است. به عنوان نمونه در ابیات پایانی عنوان «در مدح سخن گوید»، ضمن ستایش اسلام، تأکید می کند که همه انسان ها از رحم مادر و به طور فطری مسلمان هستند (۱۹۲). در خاتمه کتاب نیز اشاره می کند که از آل پیامبر است: سپاس فراوان کز آل ویم/ کمین قطره ای از زلال ویم (۶۲۳۶).

لقمان بارها چهار خلیفه را نیز مدح کرده و پیروزی و رستگاری سلطان و سپاهیان را به یاری پیامبر و خلفای راشدین و اولیای حق نسبت داده است (۳۱۱۵-۱۶، ۳۵۹۲-۳، ۳۶۲۷-۸، ۳۷۹۸-۹، ۴۰۲۶-۷، ۵۹۴۵-۶، ...). برای مثال زمانی که وزیر اعظم با تضرع از

درگاه خداوند طلب یاری می‌کند تا راز مرگ سلطان سلیمان پنهان بماند، پروردگار را به انبیا و رسل، آیات قرآن، چار یار و مقدسات دیگر سوگند می‌دهد:

همی‌گفت یا رب به لوح و قلم	به حق محمد شفیع المم
به آیات منزل ز عرش علا	به قدوسیانت بر اوج سما
به آب رخ انبیا و رسل	به اصحاب دین هادیان سُبیل
به صدق ابوبکر و عدل عمر	به فضل دو داماد خیرالبشر
به اوتاد و اقطاب و هم چل‌تنان	به خون شهیدان دل‌غازیان

(۸۱-۴۶۷۷)

همچنین چند بار سرداران و وزیران سپاه سلطان در دلاوری به علی (ع) همانند شده‌اند (۳۶۰۴، ۴۴۲۵، ۴۹۰۶). به‌عنوان مثال در وصف دلاوری علی آغای ینکیچری در فتح دز چهارم سگتوار آمده است: علی شد علی‌وار در کارزار/ به کف هندیش ثانی ذوالفقار (۴۹۰۶). از امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و شهیدان کربلا نیز چند بار به نیکی یاد می‌شود؛ سلطان سلیمان در پایان عمر، در وصیت به پسرش سلیم، خود را قرین و همراه شاه کربلا می‌خواند: رفیقم به جنت شه کربلاست/ ز بهر من اهل غزا در عزاست (۴۵۴۶). زمانی که چند تن از سرداران عثمانی در نبرد سگتوار به شهادت می‌رسند، شاعر پس از اشاره به بی‌وفایی زمانه، بر مرگ پیامبر اسلام، چهار خلیفه، امام حسن و امام حسین دریغ می‌خورد و بر یزید لعنت می‌فرستد:

دریغا پس از احمد از چار یار	که راضی بود زان همه کردگار
به جنت شد اصحاب و هم تابعین	به مذهب امامان چار گزین...
به ذرات خاکی کند هم اثر	دریغا دریغا ز خیرالبشر
دریغا ز اصحاب و آل رسول	ز شیخین و عثمان و زوج بتول
دریغ از حسن وز حسین شهید	که جور آمدش از یزید پلید
به زشتی شد آل یزید ای عزیز	به غیر از عمر ابن عبدالعزیز

(۶۳-۴۴۵۵)

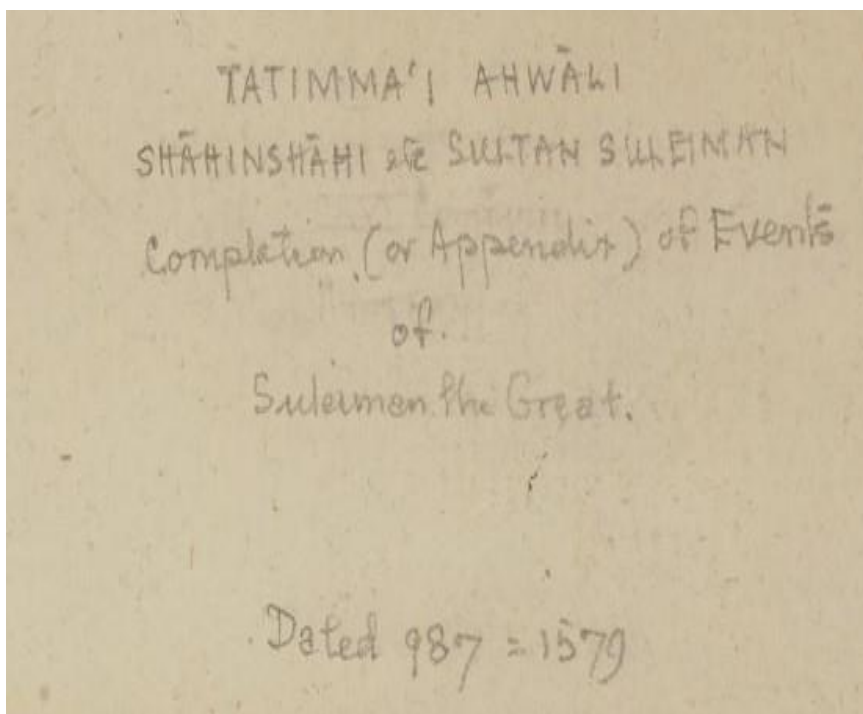
البته لقمان هنگام توصیف شهر ادرنه، اهل سنت را می‌ستاید: بنا گشته دارالسّیاده در آن/ همه سنی پاک ساداتشان (۲۵۱۵). با توجه به این بیت و ستایش مکرر خلفای راشدین در

منظومه، شاید بتوان نتیجه گرفت که لقمان سنی مذهب بوده، اما با این وجود تعصب خاصی به این مذهب نداشته است و امامان شیعه نیز مورد احترام وی بودند.

۴. معرفی منظومه تاریخ سلطان سلیمان

تاریخ سلطان سلیمان منظومه‌ای حماسی تاریخی در بحر متقارب است که سید لقمان سرایش آن را در سال ۹۸۶ ه. ق. در دربار مراد سوم به پایان رساند و آن را به این سلطان عثمانی تقدیم کرد. شاعر در ابیات پایانی منظومه، در ماده تاریخ به سال سرایش اثر اشاره کرده است: چو کردی ز فیض نوم زنده دم/ بشد سال تاریخ فیض نوم ازیر کلمه فیض نوم، «سنه ۹۸۶» نوشته شده است [(لقمان، ن.خ. ۴۱۳: ۱۲۰ ب). بیشتر محققان این منظومه را نخستین اثر لقمان و از نظر روایت تاریخی، دنباله سلیمان‌نامه عارف می‌دانند (وودهد، ۱۳۸۷: ۳۵۱؛ نوریلدیز، ۱۳۹۱ الف: ۱۴۴)، اما نیتراپی تئمه را بنا بر گفته خود لقمان، دومین اثر وی می‌داند و می‌گوید به نظر می‌رسد این منظومه ادامه اثر پیشین لقمان با نام درباره جنگ قونیه و همچنین دنباله سلیمان‌نامه باشد (Nyitrai, 1995: 110).

نام منظومه در فهرست کتابخانه چستربیتی دوبلین، که تنها دست‌نویس موجود منظومه در آنجا نگهداری می‌شود، با عنوان *the History of Sultan Süleyman* (تاریخ سلطان سلیمان) ثبت شده است. خود شاعر در آغاز منظومه و در بالای صفحه نخست، عنوان کتاب را چنین نوشته: «تئمه احوال شهنشاه خلد آشیان سلطان سلیمان خان طاب ثراه از گفتار بنده لقمان»، اما در ابیات منظومه به نام آن اشاره نکرده است. در آستر دفه روی جلد هم نام کتاب به انگلیسی چنین آمده است:



تصویر ۱- آستر دغه جلد تاریخ سلطان سلیمان

به همین دلیل این اثر در منابع با دو عنوان *تتمه احوال سلطان سلیمان* یا *تاریخ سلطان سلیمان* ثبت شده است. از آنجایی که کلمه «تتمه» بیشتر به این موضوع اشاره دارد که منظومه حاضر ادامه و باقی‌مانده تاریخ پیشین (*سلیمان‌نامه* عارف) است و عنوان *تاریخ سلطان سلیمان* دقیق‌تر و گویاتر به نظر می‌رسد، مصحح این نام را برای منظومه برگزیده است. تعداد ابیات *تاریخ سلطان سلیمان* ۶۲۳۷ بیت است، اما نیتراپی ادعا کرده است که منظومه بیش از ۱۲ هزار بیت دارد (Nyitrai, 1995: 109)؛ احتمالاً پژوهشگر مجاری صفحات دارای تصویر یا ابیات مورب را (که دربردارنده تعداد بیت کمتری نسبت به دیگر صفحات است) مشابه برگ‌های دیگر محاسبه کرده و به همین دلیل تعداد ابیات را به‌اشتباه تخمین زده است.

این اثر از نظر تاریخی، رویدادهای زندگی هفت سال پایانی سلطان سلیمان قانونی (۹۶۶ تا ۹۷۴ ه. ق.) و لشکرکشی‌های او به بالکان، مالته و مجارستان را در برمی‌گیرد. منظومه همانند

مثنوی‌های مشابه با تحمیدیه آغاز می‌شود. شاعر پس از اشاره به آفرینش بروج و ستارگان، منازل ماه، چهار عنصر، سه جوهر، انسان، آسمان و زمین، کوه، دریا و شب و روز، بخشی با عنوان «در تعریف خرد» و «در مدح سخن» آورده است؛ سپس در «مطلع داستان» چنین می‌گوید که بعد از فتنهٔ بایزید، سلطان به عدل و انصاف پرداخت؛ در ادامه رفتن خاقان سلیمان نغین به سیر بستان اسکندر آیین، خبر کشته شدن مردی در میخانه، ماجرای قصاص و مجازات مجرمان میخانه و خرابی میکده‌ها در کل روم به فرمان سلطان و تعیین قاضی مصطفی برای تفحص و رسیدگی به فسق و فجور و امور زنان بیوه روایت شده است.

از عنوان «در تمهید مقدمات امور و تنسیق مهمام و سدّ ثغور»، به عزم سلطان برای جهاد به منظور فتح پیچ، مالته، ساقز و دیگر نواحی اشاره شده است. در ادامه ماجرای تعیین میر میران برای شهر زول و ساختن بنای حصار کلنبر، تعمیر قلعهٔ ارجیش در سرحد ایران، موضوع کم‌آبی استانبول و دستور سلطان برای ساختن راه آب و تعمیر جویبار و چشمه‌سار، وقوع سیل و خرابی در شهر استانبول و مرمت دوبارهٔ راه و رخنهٔ آب، سپس نبرد وزیر پنجم، مصطفی پاشای اسفندیاری با کفار جزیرهٔ مالته و شکست و بازگشت او به قسطنطنیه و توجه کردن پیاله پاشا به تسخیر جزیرهٔ ساقز روایت شده است. سرانجام ماجرای اصلی کتاب، یعنی لشکرکشی سلطان و سپاهیان عثمانی به سوی مجارستان و فتح قلاع سگتوار به تفصیل شرح داده می‌شود. به گفتهٔ نیتزایی، تقریباً دو سوم این منظومه به این بخش اختصاص دارد (همان: ۱۱۱). شاعر کتاب را با مرگ و خاکسپاری سلطان به پایان می‌رساند.

سید لقمان یک بار به علت سرایش این منظومه اشاره کرده است: در مسیر لشکرکشی به سوی مجار، بعد از رسیدن سلطان سلیمان به دشت سرم، شاعر پس از ذکر ابیاتی در وصف بی‌وفایی دنیا، دلیل سرودن منظومه را بر جای گذاشتن نام نیک از خود و وصف غزات سلطان ذکر کرده است:

کنون غیر نامی ز هر نامدار	نماندست در صفحهٔ روزگار
خوشا گر بکوشیم ما هم دمی	ابر نظم شهنامه با همدمی
به بیدار بختی مگر نغنویم	بمانیم نامی به عالم رویم

بکوشیم با جان به وصف غزات
که وصف غزاتست آب حیات
(۴۱-۲۸۳۸)

۵. تأثیر شاهنامه فردوسی بر تاریخ سلطان سلیمان

در تاریخ سلطان سلیمان گاهی ردّ پای زبان و اندیشه فردوسی دیده می‌شود. سراینده منظومه بارها از شخصیت‌های شاهنامه نام برده و به داستان‌های آن تلمیح کرده است. از آنجایی که هر دو مثنوی، حماسی است، طبیعتاً واژگان و ترکیبات مشابه بسیاری در دو منظومه دیده می‌شود. از نظر ساختار و محتوا نیز شباهت‌های بسیاری بین دو اثر وجود دارد. همچنین لقمان در دو بیت از فردوسی به نیکی یاد کرده است. در دیباچه منظومه، پس از ستایش به درگاه خداوند، برای عاقبت نیک خود دعا و از پروردگار طلب می‌کند که بعد از مرگ جایگاهی همانند فردوسی نصیب او گرداند: در آن بزم فردوسی‌اش با کرم/ بیخشا چو فردوسی‌اش جای هم (۶۹). در جایی دیگر میان شاهنامه خود و فردوسی مقایسه و یکسانی ایجاد می‌کند و می‌گوید همان‌طور که فردوسی پاک عقل شاهنامه را از سرو آزاد نقل کرده، من هم از تاریخ نزهت، سروده فریدون استفاده کرده‌ام (۷-۵۲۳۶).

۵-۱. شاهان و پهلوانان شاهنامه

یکی از روش‌های اثرگذار برای بالا بردن مقام و ارزش شخصیت‌های تاریخی، همانندسازی آنها به شاهان و پهلوانان شاهنامه فردوسی است. در آثار تاریخی نگاشته شده در دربار عثمانی نیز این رویکرد وجود دارد. «پیروزی‌های مکرر سلاطین عثمانی در نبردها، از سلطان عثمانی به‌عنوان یک رهبر نظامی پیروزمند تصویری شاهنامه‌ای به نمایش گذاشت و در نتیجه میان شخص سلطان و قهرمانان مشهور ایرانی نوعی وحدت و قرابت به وجود آمد» (وودهد، ۱۳۸۷: ۳۴۶).

در تاریخ سلطان سلیمان نیز گاهی به این گفتمان استناد شده و سلطان سلیمان، سرداران، وزیران یا سپاهیان عثمانی به شاهان و پهلوانان شاهنامه مانند شده‌اند، البته بسامد این موارد زیاد نیست؛ برای مثال چند بار عدل سلطان سلیمان از انوشیروان برتر شمرده شده است (۳۳۵، ۳۱۱۸، ۴۷۲۵). در یک بیت سراینده منظومه قطب‌سازی کرده و سلیمان و سگتوریان را همانند رستم و دیو سپید در مقابل هم قرار داده است: سلیمان به از رستم هفت خوان/

سگتواریان دیو مازندران (۳۱۶۷). یک بار هم وزیر اعظم در حال مدح سلیم و اشاره به سزاواری او در جانشینی پدر، او را به شاهان برجستهٔ شاهنامه تشبیه کرده و از شاهان پیشدادی و کیانی ایرانی به ترتیب نام برده است. توجه به ترتیب و توالی این شاهان و اشاره به صفات و ویژگی‌های آنها نشان می‌دهد که شاعر کاملاً با شاهنامه آشنا بوده است:

همی پور شاه سلیمان وقار	سلیم زمان و خداوندگار
کیومرث آیین و هوشنگ چنگ	چو طهمورث دیوافکن به جنگ
چو جمشید جم جاه با عقل و هش	فریدون صفت شاه ضحاک‌کش
منوچهرسان از عدو کینه‌خواه	چو نوذر به گنج و عطا پادشاه
زوافکن شهنشاه گرشاسب فن	کی آیین ملوک طوایف‌شکن
غلام عزیزی به مصر اندرش	چو کسریست در طیسفون چاکرش

(۴۷۲۰-۵)

سپاهیان عثمانی نیز گاهی به پهلوانان یا شاهان شاهنامه مانند یا برتر از آنها دانسته شدند (۱۸۷۰، ۲۱۲۸، ۲۹۱۰، ...). به‌خصوص شاعر چندین بار زال محمود، سردار دلاور سلیمان و مصطفی اسفندیاری، وزیر پنجم را به زال و اسفندیار تشبیه کرده است: به جنگ آن چنان سعی و کوشش نمود/ تو گویی که خود رستم زال بود (۴۸۹۸).

بزرگان و پهلوانان شاهنامه			
۱	گرگین میلاد	۱	گرشاسب
۱	فروهل	۶	رستم
۱	گرازه	۵	تهمتن
۱	برته	۵	زال / زال زر
۱	پشن	۱	دستان
۱	پیران (ویسه)	۱	سام نریمان
۱	فرشیدورد	۳	گودرز
۱	لهاک	۱	گیو
۱	کلباد	۶	بیژن
۱	رویین	۱	رهام
۱	گروی زره	۱	طوس
۱	سپهرم	۱	گسته‌م
۱	سیامک	۱	هجیر
۱	کهرم	۱	زنگه شاوران
شاهان و شاهزادگان شاهنامه			
۱	کیقباد	۱	کیومرث
۱	کاوس	۱	طهمورث
۱	افراسیاب	۲	هوشنگ
۱	داراب	۴	جمشید / جم
۱	دارا	۱	ضحاک
۱۰	سکندر / اسکندر	۲	فریدون
۴	نوشیروان / انوشیروان	۱	سلم
۵	کسری	۱	منوچهر
۲	اسفندیار	۱	نودر
۱	بهمن	۱	فریبرز

جدول ۱: پادشاهان و پهلوانان ایرانی و تورانی شاهنامه در تاریخ سلطان سلیمان

۵-۲. تلمیح به داستان‌های شاهنامه

چندین بار در تاریخ سلطان سلیمان به داستان‌های شاهنامه اشاره شده است، از آن جمله می‌توان از این موارد نام برد: اشاره به چاه بیژن؛ همانند ساختن سربازان عثمانی در نبرد با سگتوریان به بیژن در جنگ گرازان؛ تشبیه تسخیر ببوفجه توسط وزیر چهارم به فتح رویین دز به دست اسفندیار:

کجا کوکب رای روشن شود ازو پر ضیا چاه بیژن شود

به نیرو بود رستم ار کینه‌خواه به غفلت فرو اندر افتد به چاه

(۸-۱۳۴۷)

چو نیزه سراپا به آهن شدند به جنگ گرازان چو بیژن شدند

(۳۸۲۱)

به خوک سگت طوب رویین‌تست به جنگ گرازان به از بیژنست

(۳۹۵۵)

فزون کرد کوشش وزیر چهار چو در فتح رویین دز اسفندیار

(۵۳۷۶)

جالب‌ترین نمونه در نام بردن از شخصیت‌های شاهنامه و تلمیح به رویدادهای آن، در همانندسازی جنگجویان سپاه عثمانی به پهلوانان نبرد دوازده رخ آمده است. زمانی که سلطان سلیمان و سپاهیانش به نزدیکی قلاع سگتوار می‌رسند، وزیر اعظم پیشنهاد می‌دهد که قبل از شاه به آنجا برود و وضعیت قلعه را پنهانی بازرسی کند. شب هنگام وزیر به نظاره و بازبینی قلعه می‌رود. شاعر در این بخش سرداران عثمانی را به پهلوانان شاهنامه و جنگجویان نبرد دوازده رخ تشبیه و در هر مورد به دو هم‌اورد ایرانی و تورانی مقابل هم در این کارزار اشاره کرده که باز هم نشانهٔ تسلط لقمان بر داستان‌های شاهنامه است:

به رخس و به تیغ و به ببر بیان همه بهتر از رستم پهلوان

همه رزم‌جو شیردل صف‌شکن به از طوس و برزین و گیو و پشن

یکایک مبارز به میدان عزم فریبرز کلبه‌ادافکن به رزم

چو گرگین میلادشان صد غلام	عدو را فروهل همه چون رهام
ز یک گرزشان صد چو رویین تباه	دو صد بیژن از هر یکش زیر چاه
سراسیمه از تیغشان مشرکین	هجیر سپهرم فکن روز کین
برآرنده از آتش کینه دود	چو گودرز گیروی کش با عمود
به مردی به از زنگه شاوران	گرازه نبرد و سیامک سنان
به نیزه دل خصم کهرم شکاف	همه برته خفتان به روز مصاف
سرافکن ز پیران خصم دغل	جوانان نامی چو گودرز یل
چو گسته لم لهاک فرشیدورد	برافکنده هر یک به روز نبرد

(۳۳۰۷-۱۷)

۳-۵. شباهت ساختاری و محتوایی

در مضمون و محتوا نیز شباهت‌هایی میان دو اثر وجود دارد. لقمان همانند فردوسی در دیباجة منظومه بخشی را به خرد اختصاص داده و در عنوان «در تعریف خرد»، ارزش و مقام خرد را بسیار ستوده است؛ هرچند او در این ابیات، نگاه دینی خود را نشان داده و حکیمانی را که فقط به عقل گوش دادند و به پیامبران نگرویدند، نکوهش کرده و اهل دین را بر آنها برتری داده است؛ در حقیقت لقمان به نکوهش فلسفه در مقابل علم دین پرداخته و بر ناکارآمدی عقل بدون دین و برتری شریعت و اولیای حق اصرار ورزیده است (۳ الف-۳ ب). سپس در عنوان «مدح سخن گوید»، سخن و سخن‌دانی را ستایش کرده است (۴ الف). علاوه بر این لقمان به مانند فردوسی، غالباً در پایان داستان‌ها یا پس از مرگ یکی از شخصیت‌ها، ابیاتی حکمت‌آمیز با مضامینی همچون بی‌وفایی روزگار و گردون دون آورده است. او حتی چندین عنوان مانند «در بی‌وفایی زمان و گردش دوران» و «خطاب به نفس امّاره ستمکاره» را به این موضوعات اختصاص داده است. لقمان بعد از تدفین سلطان سلیمان، با عبارات و تعبیری مشابه شاهنامه، با اشاره به اینکه سرانجام تمامی آدمیان مرگ است، بر بی‌وفایی دنیای فانی تأکید و زال دهر را به عروسی مکاره تشبیه می‌کند و به خواننده پند می‌دهد که به فکر منزل کردن در این خانه بی‌اعتبار نباشد و جز دانه عدل و جود نکارد:

نکرده جهان هیچ‌کس را وفا کجا ملک و تخت و سلیمان کجا؟

همین عالمست این که فخر جهان	نشد عاقبت اندرو جاودان
عروسیست مکارهٔ زال دهر	که مهر و را نقد هستیست مهر
ترا گر بود عمر لقمان و نوح	همه بگذرد الصبح الصبح
چو شاه و گدا یک بود وقت مرگ	چه کاخ مفاک و چه قصر و چه ارگ
اگر عمر بسیار اگر کم بود	مال حکایت به یک دم بود

(۶۲۰۵-۱۵)

با نفوذ اندیشهٔ اشعری در عرفان و تصوف و راه یافتن آن به ادبیات فارسی، تقدیرگرایی و باور به جبر در بسیاری از اشعار فارسی، از جمله شاهنامهٔ فردوسی دیده می‌شود. در تاریخ سلطان سلیمان با نگاه کمی متفاوت این موضوع مطرح شده و تقدیر و تدبیر در کنار هم به کار رفته است؛ هر جا سخن از تقدیر و قضا و قدر الهی است، بر تدبیر و نقش آن در تغییر سرنوشت تأکید شده است:

هشیوار باید مدبّر به کار	که تقدیر حق تا شود آشکار
چو تدبیر بیرون ز تقدیر نیست	تکاهل به تدبیر تدبیر نیست
به غفلت شد آدم برون از جنان	به تدبیر ادریس خلد آشیان

(۲۸۰۲-۴)

اهمیت این موضوع در نظر لقمان تا جایی بوده که عنوانی را به این مضمون اختصاص داده است: «در ظهور تقدیر و سوء تدبیر». این نگرش در مناجات وزیر اعظم به درگاه پروردگار نیز دیده می‌شود:

من آن اختیار مجازی دگر	سپر دم ترا در قضا و قدر
کنم گرچه فی‌الجمله تدبیر خویش	مطابق بفرما به تقدیر خویش

(۴۶۹۵-۶)

چو آصف ازین‌گونه تدبیر کرد	خدایش موافق به تقدیر کرد
----------------------------	--------------------------

(۴۸۷۶)

البته همان‌طور که مشاهده می‌شود، لقمان در چندین بیت اشاره کرده که «تدبیر بیرون ز تقدیر نیست» و به این شکل، تقدیر را بر چاره‌اندیشی و درایت غالب و مسلط دانسته، با این وجود نقش تدبیر را در پیشبرد امور برجسته ساخته است. بعد از اینکه ارسلان (حاکم بودون)

به دلیل عدم مقاومت در مقابل دشمن، به فرمان سلطان سلیمان کشته می‌شود، شاعر با تأکید بیشتری بر اهمیت تقدیر اشاره می‌کند و می‌گوید با تدبیر و دلیری نمی‌توان جلوی تقدیر را گرفت:

چو رستم توانا به نیرو بود	به تدبیر اگر کس ارسطو بود
چه سودش ز رای و چه حاصل ز زور؟	اجل چون کشد پاش در چاه گور
نیابد مرادات خود هیچ فرد	خدا تا نبخشد سعادت به مرد
و گر هست بیرون ز تقدیر نیست	مهمّات عالم به تدبیر نیست

(۳۲۴۴-۴۷)

همچنین در *تاریخ سلطان سلیمان* گاهی همانند *شاهنامه* فردوسی، در آغاز داستان‌ها ابیاتی به‌عنوان مطلع داستان آمده است. این ویژگی در *سلیمان‌نامه* عارف نیز دیده می‌شود. سبک عارف این‌گونه است که با الهام از خطبه‌های *شاهنامه* فردوسی، پیش از هر موضوع بخشی با عنوان «مطلع داستان» آورده است؛ در سلیمان‌نامه ۱۳۶ «مطلع داستان» وجود دارد (عبدی و قائمی، ۱۳۹۷: ۷-۱۳۶). سراینده این منظومه کوشیده از این طریق برای رویدادهای آینده زمینه‌سازی کند و با زبان پند و اندرز، نتیجه حوادث را پیش‌گویی کند (امینی و نعمتی، ۱۳۹۷: ۱۱-۱۲). البته این نمونه‌ها در *تاریخ سلطان سلیمان* کمتر بوده و فقط یک عنوان با نام «مطلع داستان» آمده و در سایر موارد، گاهی ابیات نخستین یک داستان دربردارنده نوعی مطلع و بראعت استهلال است.

۶. ویژگی‌های تاریخی منظومه

تاریخ سلطان سلیمان از نظر تاریخی بیانگر حوادث مربوط به هفت سال پایانی حکومت سلطان سلیمان، مقتدرترین پادشاه عثمانی است (۹۷۴-۹۶۶ ه. ق.). این منظومه از منظر تاریخی از اهمیت و ارزش خاصی برخوردار است و یکی از منابع دست اول در ارجاع به این دوره از حکومت عثمانی محسوب می‌شود.

۱-۶. اصالت و اعتبار تاریخی اثر

لقمان در سراسر منظومه رویدادها را به طور دقیق و با جزئیات کامل شرح داده و در بسیاری از موارد به سال و ماه و حتی روز روی دادن وقایع اشاره و هزینه ساختن پل و تجهیز سپاه و دیگر موارد را ذکر کرده است؛ برای مثال شاعر درباره تعمیر جویبارها و ساختن کاریز زیر زمین در شهر استانبول اطلاعات دقیقی ارائه کرده است:

گر از ابتدایش نمایی سؤال	به نهصد و شصت و دو بی قیل و قال
شده بیست و یک از مه ذی القعد	شدند از پی کار با معتمد
به نه سال تکمیل کردند چست	برآمد نکوتر ز رسم نخست
به نهصد و هفتاد و یک شد تمام	به سلخ مه عید با اهتمام
به خرج اندرش گشت وقت شمار	زر سرخ ششصد نود یک هزار
	(۸-۹۵۴)

از دیگر مواردی که تاریخ دقیق رویدادها ذکر شده است، می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: شروع ساخت جامع شریف به فرمان سلطان سلیمان در ۱۳ صفر سال ۹۵۵ و اتمام آن در ۴ رجب ۹۶۵ با خرج ۹۱۵ هزار فلوری (۷۷۹-۸۰۵)؛ آمدن سیل و سپس تعمیر و مرمت مجدد راه آب‌های استانبول از ذی‌القعدة ۹۷۱ تا ذی‌القعدة ۹۷۲ همراه با ذکر هزینه دقیق صرف شده (۷-۱۰۰۱)؛ حرکت وزیر مصطفی پاشا برای نبرد مالتة در روز پنجشنبه ۲۶ شعبان سال ۹۷۲ هجری (۸-۱۲۴۷)؛ رهسپار شدن سلطان به سوی سگتوار در روز ۲۲ محرم سال ۹۷۴ (۹-۳۳۸۸). تاریخ وفات سلطان سلیمان نیز به صورت ماده‌تاریخ ذکر شده است: یکی بود پیشش حیات و ممات/ که تاریخش آمد مکرر وفات (۲-۶۲۰)؛ زیر کلمه وفات، با خط و رنگی متفاوت، دو بار عدد ۴۸۷ زیر یکدیگر و سپس «سنه ۹۷۴» زیر آن نوشته شده است.

علاوه بر این در بخش لشکرکشی‌های سلطان به مجارستان، نام شهرها، قریه‌ها و قلاع و تمام اقامتگاه‌های سپاه عثمانی با دقت ضبط و چگونگی آماده‌سازی لشکریان و وقایع کارزارها به تفصیل و با جزئیات شرح داده شده است. در دیگر تاریخ‌های مرتبط با این دوران، حوادث این سال‌ها بسیار کوتاه و مختصر و بدون اشاره به جزئیات ذکر شده، درحالی‌که تاریخ سلطان سلیمان گزارشی کامل و دقیق از رویدادهای این بازه زمانی در امپراتوری عثمانی است؛ به